



«۳۱۶»

رابیندرانات تاگور

---

خانه و جهان

---

ترجمهٔ دکتر زهراى خانلری (کیا)

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	سالشمار زندگی و آثار نویسنده
۵	فصل اول: گزارش بملا ۱
۱۹	فصل دوم: گزارش بملا ۴
۴۳	فصل سوم: گزارش بملا ۶
۶۱	فصل چهارم: گزارش نی کیل ۳
۸۵	فصل پنجم: گزارش نی کیل ۴
۱۰۷	فصل ششم: گزارش نی کیل ۸
۱۲۱	فصل هفتم: گزارش سندپ
۱۳۵	فصل هشتم: گزارش نی کیل ۱۰
۱۵۱	فصل نهم: گزارش بملا ۱۵
۱۷۳	فصل دهم: گزارش نی کیل ۱۲
۱۹۱	فصل یازدهم: گزارش بملا
۲۰۷	فصل دوازدهم: گزارش نی کیل ۱۵

پس از تقسیم بنگاله، دست برداشتن از همهٔ فعالیت‌های سیاسی، انتشار «سفر دریایی».

۱۹۰۷ - مرگ پسر ارشد.

۱۹۱۰ - انتشارات کتاب «گورا ۱۵» و «گیتانجلی ۱۶» که در انگلستان با ترجمهٔ انگلیسی در ۱۹۰۲ انتشار یافت و در فرانسه به وسیلهٔ آندره ژید به زبان فرانسوی ترجمه شد.

۱۹۱۱ - جشن ملی به افتخار پنجاهمین سالگرد تولد وی.

۱۹۱۲-۱۳ - کنفرانس در انگلستان و امریکا.

۱۹۱۳ - دریافت جایزهٔ نوبل و انتشار منظومهٔ «باغبان عشق»، رمان «خانه و جهان» و نمایشنامهٔ «آمل ۱۷ و نامهٔ شاه» که در لندن به روی صحنه آمد.

۱۹۱۴ - «قو».

۱۹۱۵ - مفتخر شدن به لقب شوالیهٔ ملکه، عنوانی که در ۱۹۱۹ آن را به نایب‌السلطنه پس داد. ملاقات با گاندی.

۱۹۱۶ - انتشار کتاب «سید میوه» مجموعه‌ای از منظومه‌هایی که در بنگاله از ۱۸۸۶ تا ۱۹۱۶ سروده است. سفر به ژاپن و بازی در نمایشنامه‌اش به نام «گردش بهار».

۱۹۱۷ - تأسیس دانشگاه بین‌المللی در سانتی نی‌کتان، انتشار «گریزپا» مجموعهٔ تاریخی منظوم.

۱۹۱۹ - مرگ دختر ارشد. ملحق شدن به اعلامیهٔ استقلال‌فکری رومن رولان.

۱۹۲۰ - سفر به اروپا و امریکا برای بحث دربارهٔ دانشگاهش.

۱۹۲۱ - ملاقات با برگسون ۱۸ و رومن رولان و بازگشت به هند.

۱۹۲۲ - آماده کردن انستیتوی روستائی به نام سری نی‌کتان و انتشار درام «ماشین».

۱۹۲۳ - انتشار مجله‌ای هنری، ادبی و فلسفی.

۱۹۲۴ - سفر به مالزی، چین، ژاپن، فرانسه و آرژانتین.

۱۹۲۵ - ریاست کنگرهٔ فلسفی هند.

۱۹۲۶ - طی کردن سراسر اروپا و ملاقات با انیشتین ۱۹.

۱۹۲۷ - سفر تازه به مالزی، جاوه، بالی و سیام.  
 ۱۹۲۸ - نمایش تابلوهای نقاشی، کارآموزی در مدرسه دولتی هنر در کلکته.

۱۹۲۹ - سفر دوباره به چین، ژاپن، کانادا و هندوچین.  
 ۱۹۳۰ - اکسپوزیسیون تابلوهای نقاشی‌اش در پاریس، لندن، برلن، مونیخ، ژنو، مسکو، نیویورک، فیلادلفی. کنفرانس درباره «مذهب بشر» در اکسفورد. انتشار «لوسیول ۲۰».  
 ۱۹۳۱ - بازگشت به هند. تقدیم کتاب یادبودی از طرف نویسندگان و دانشمندان به مناسبت هفتادمین سالروز تولدش. انتشار «نامه‌ها به دوستی».

۱۹۳۲ - دیداری از گاندی در زندان. انتشار کتاب موهاوا ۲۱۱.  
 ۱۹۳۳ - سفر موفقیت‌آمیز به سیلان و اقامت دائمی در هند.  
 ۱۹۳۴ - پذیرفتن نپرو نزد خود در سانتی‌نی‌کتان.  
 ۱۹۳۹ - اشعار طنزآمیز با عنوان «زنی که تبسم می‌کند».  
 ۱۹۴۰ - پذیرفتن گاندی نزد خود. انتشار خاطرات کودکی با عنوان «در آن زمان».

۱۹۴۱ - به مناسبت هشتادمین سال تولد خود فرستادن پیامی به جهانیان به نام «بحران تمدن». درگذشت در خانه‌ای در کلکته که در آن چشم به دنیا گشوده بود.

## فصل اول

### گزارش بملا<sup>۱</sup>

مادر، امروز اثر آن خال<sup>۲</sup> شنگرفی که فرق سر شما را نمودار می‌ساخت به خاطر من بازگشت و آن سارنی<sup>۳</sup> که برتن داشتید با حاشیه پهن و سرخ و چشمانتان. آن چشمان بسیار زیبا و عمیق و آرام، که راه سفر زندگی را بر من روشن می‌ساخت، همچون اولین پرتو سپیده‌دم و به من توشه راه می‌داد، توشه‌ای زرین که در طول سفر همراهم باشد.

آسمان که نور می‌پاشد آبی است و چهره مادرم تیره بود، اما برق تقدسی داشت و زیباییش موجب شرمندگی غرور زیباترین زنان می‌گشت.

هرکس می‌گوید که من به مادرم شباهت دارم. در کودکی این حرف موجب سرشکستگی‌ام می‌شد. برضد آینه تحریک می‌شدم و چنین می‌پنداشتم که بیعدالتی الهی سراپای مرا فرا گرفته و که این خطوط تیره سزاوار من نبوده و اشتباهاً به من داده شده است. دیگر چیزی برایم باقی نمی‌ماند جز این که از خدای خود بخواهم تا به جبران آن لطفی کند و مرا به قول آن شاعر قصیده‌سرا «نمونه زن واقعی بسازد». هنگامی که پیشنه‌ها ازدواج به من داده شد، ستاره‌شناسی که کف دستم را خواند، گفت:

— این دختر جوان نشانه‌های مناسبی در خود دارد. وی باید زنی کامل گردد.

زنانی که حرف او را شنیدند فریاد برآوردند:

#### 1- Bimala

۲- خال میان ابرو علامت زوجه بودن و نشانه احتراماتی که در طرف بوجود می‌آورد.

۳- ساری لباس ملی زنان هند.

دانشمند فیزیک‌دان امریکائی خالق فرضیه نسبیت (۱۸۷۹-۱۹۵۵) Einstein 19- برنده جایزه نوبل ۱۹۲۱.

20- Lucioles 21- Mohwa

— قطعاً چنین است. چون که او به مادرش شبیه است. من در خانه يك راجا<sup>۴</sup> ازدواج کردم، وقتی کودک بودم غالباً در قصه‌های پریان وصف شاهزاده را می‌خواندم، اما چهره شوهرم از آن چهره‌هایی نبود که تصور و تخیل آدمی به آسانی آن را درکشور— های عجایب و رؤیایی جای دهد. چهره او تیره بود، همچون چهره خود من. اضطرابی که عدم زیبایی مرا در خود فرو می‌برد کمی تسکین یافت و در عین حال اثر تأسف دیرتر در قلبم نمودار شد. اما هنگامی که ظواهر امور از سنجش حواس‌ها دور می‌شود و در زوایای قلبمان جای می‌گیرد، آنگاه می‌توان آنها را فراموش کرد. من به وسیله تجربیاتی که از زمان کودکی بدست آورده‌ام می‌دانم عشق چیزی است همانند نمای خارجی زیبایی. هنگامی که مادرم بر سطح هموار سنگی سفید میوه‌های مختلف را می‌نهاد تا با دستهای پر عطوفتش آنها را پوست بکند و در ضمن آرام با بادبزنش مگسها را می‌راند، در همان حال پدرم می‌نشست تا غذا بخورد. این خدمت و عبودیت به نوعی زیبایی مبدل می‌شد که از صور ساده ظاهر تجاوز می‌کرد. حتماً در عالم کودکی از آن قدرتی را احساس می‌کردم که از هر مباحثه‌ای، از هر شك و تردیدی یا از هر حسابی جدا بود و موسیقی ناب می‌نمود.

یادم می‌آید که پس از ازدواج، هنگامی که صبح زود بسیار آرام و بیسر و صدا از جا برمی‌خاستم تا غبار ۵ پاهای شوهرم را پاک کنم بی‌آنکه موجب بیداریش گردم، چنین بنظر می‌آمد که خال شنگرفسی همچون ستاره‌ای بر پیشانی‌ام می‌درخشد.

روزی برحسب اتفاق بیدار شد و با لبخند از من پرسید:

— بملا چه شده، چه می‌کنید؟

هرگز خجلت خود را از این که مچم باز شد، فراموش نمی‌کنم،

#### 4- Rajah

عنوانی در هند برای شاهزاده یا رئیس که شخص اول آن طبقه، مهاراجا و مهارانا خوانده می‌شود.

۵- این نوع کار سنتی است که برای نمایاندن احترام شخصی است شامل (تماس سبک دست با پاهای کسی که می‌خواهند برایش احترامی قائل شوند و پس از آن این دست را به سر خود می‌کشند) اما زن هرگز عادت ندارد که غبار پای شوهر را بروبند.

#### فصل اول - گزارش بملا

او ممکن بود تصور کند که من پنهانی در پی کسب افتخار و شایستگی‌ام، اما نه، نه. این کار بهیچوجه با افتخار و لیاقت ارتباط نداشت. تنها قلب زنانه من بود که عشق در آن چیزی نمی‌توانست باشد جز دین و آئین.

خانه پدر شوهرم خانه‌ای اشرافی قدیم بود و ساختمان آن به عصر پادشاهان می‌رسید و بعضی آداب و رسوم آن به مغول و پتانها<sup>۶</sup> برمی‌گشت و بعضی از عادات آن به مانو<sup>۷</sup> و پاراشار<sup>۸</sup>. اما شوهر من مردی متجدد بود و اولین کسی بود در خانواده که تحصیلات خود را تا سطح دانشگاه ادامه داد و امتحان لیسانس را گذراند. برادر بزرگترش در جوانی مرده بود، وی بر اثر میخوارگی درگذشته و فرزندی باقی نگذاشته بود. شوهر من اهل مشروب نبود و به هیچ‌نوع فسق و فجوری اعتیاد نداشت و این امساک در خانواده‌اش چنان نادر بود که بسیار اشخاص آن را بر خلاف ادب و حفظ رسوم تلقی می‌کردند و چنین قضاوت می‌کردند که پرهیز و پاکدامنی با مزایای ثروت مناسبت ندارد. ماه‌ها برای لکه دارد، اما ستارگان ندارند.

پدر و مادر شوهرم مدت‌ها پیش مرده بودند و مادر بزرگت سالخورده خانه را اداره می‌کرد. شوهرم مردمک چشم او بود، جواهری که بر قلبش می‌نهاد تا حدی که هرگز به علت تجاوز از عادات قدیم به اشکالی بر— نمی‌خورد. هنگامی که همسرم میس گیلبی<sup>۹</sup> را برای تدریس و مصاحبت من به‌خانه آورد با وجود گوشه‌کنایه‌ها و بغض و عداوت‌هایی که بر زبان افراد خانواده و خارج از آن می‌رفت، اداره او را بطور جدی عهده‌دار شد.

شوهرم امتحان فوق دیپلم را گذرانده و خود را برای اخذ لیسانس آماده می‌کرد. ازینرو لازم بود که در کلکته بماند تا بتواند بر سر دروس دانشگاه حاضر شود. تقریباً هر روز برایم نامه‌ای می‌فرستاد، فقط چند سطر و چند کلمه ساده، اما همان خط خشک و کوتاه بنظر می‌آمد که با مهر و عطوفت به من می‌نگرد. نامه‌های او را در جعبه‌ای از چوب صندل نگه می‌داشتم و آنها را با گل‌هایی که از باغچه می‌چیدم، می‌پوشاندم.

به این طریق شاهزاده داستانهای پریان در خاطر من رنگ‌باخت

6- Pathans 7- Manu 8- Parashar

9- Miss Gilby